

- ۲..... معامله جنگ افزار با مشرک و مخالف و معاند:.....
- ۲..... مقام اول:.....
- ۲..... فروعات مقام اول:.....
- ۲..... فرع اول:.....
- ۳..... احتمال اول:.....
- ۳..... احتمال دوم:.....
- ۳..... احتمال سوم:.....
- ۳..... نظر استاد:.....
- ۳..... دلیل احتمال اول:.....
- ۳..... جواب دلیل احتمال اول:.....
- ۳..... جواب اول:.....
- ۴..... جواب دوم:.....
- ۴..... فرع دوم:.....
- ۵..... فرع سوم:.....
- ۶..... فرع چهارم:.....
- ۶..... فرع پنجم:.....
- ۶..... مناقشه فرع پنجم:.....

معامله جنگ افزار با مشرک و مخالف و معاند:

مقام اول:

بحث جنگ افزار است به هر یک از این طوائف، و ملاحظه روایات شد و در روایات ما به نتیجه قول جمع سوم در میان این سه طائفه روایات رسیدیم. قول تفصیل اینطور است که مشرک مطلقاً ممنوع است، و غیر مشرک تفصیل است الا اینکه عناوین ثانویه یا مصالح ولایی پیدا شود که هر یک از اینها را تغییر دهد، که همه فقه مشمول این عناوین ثانویه و احکام ولایی می تواند بشود. این را هم گفتیم چه طائفه دوم را بپذیریم یا نپذیریم، همه اش را بپذیریم یا بعضی را بپذیریم، آخرش در همه فروض و همه راهها ما را به این نتیجه می رساند و چیزی مخالف قواعد و ضوابطی که ما را به طرد این روایات بکشاند و اینکه به طور کلی اینها را ببوسیم و کنار بگذاریم، این چنین چیزی در اینجا وجود ندارد. فقط یک نکته ای که اینجا وجود دارد در مسلم و غیر کافر یک تفصیلی است که ضوابط هم همان را می گوید. در مشرک یک اطلاق منعی دارد که این حریم احتیاطی است که شارع گذاشته، این خلاف آن چیزهای کلی نیست. به اضافه اینکه عناوین ثانوی و مصالح ولایی هم می تواند آن را تغییر بدهد، با این تدابیر دیگر حکم یک حکم اولی جا افتاده مناسبی است. این مقام اول بود در جهت اولی که حکم تکلیفی است.

فروع مقام اول:

فرع اول:

این است که آیا این بحث فقط شامل سلاح می شود؟ یا غیر از سلاح را هم شامل می شود؟ این مجموعه روایات یا اصولاً این بحثی که اینجا مطرح شد. احتمال دارد کسی بگوید این مختص به سلاح و ما یسماً سلاحاً است. و ممکن هم است که نه ما این را از روایات و حکمی که از این روایات استخراج شد، تعمیم بدهیم به غیر سلاح، این تعمیم هم ممکن است که بگوییم تعمیم به هر چیزی پیدا می کند که موجب تقویت آنها و کمک به آنها باشد، یا اینکه نه تعمیم پیدا می کند به بعضی از اموری که از شئون تسلیحات و از متعلقات و ابزار و ادواتی هستند که متمم کاربرد سلاح هستند، یا به عبارت دیگر به صورت مستقیم در جنگ به کار می رود ولو اینکه سلاح به آن صدق نمی کند. این سه احتمال اینجا وجود دارد که به احتمال از خاص و عام بخواهیم برویم اینطوری می شود گفت:

احتمال اول:

این است که بگوییم این حکم اختصاص به سلاح دارد، دایر مدار عنوان سلاح است.

احتمال دوم:

این است که یک مقدار تعمیم بدهیم بگوییم سلاح و متعلقات سلاح و ما استفاد منه فی الحرب، که خود این هم البته یک طیف و دامنه ای دارد.

احتمال سوم:

این است که بگوییم که نه سلاح اصلاً موضوعیتی ندارد، غیر سلاح هم همه چیز همین است.

نظر استاد:

به نظر می آید احتمال دوم که قبلاً اشاره کردیم قابل قبول تر است.

دلیل احتمال اول:

این است که در روایت عنوان سلاح آمده، و اصل هم موضوعیت عنوان است در روایات.

جواب دلیل احتمال اول:

جواب اول:

اینکه در روایت ابی بکر حضرمی و بعضی روایات دیگر سروج دارد. در روایت اول که روایت ابی بکر حضرمی است که بنا بر توثیق عام ابن ابی عمیر که ما آن را می پذیریم، ایشان قابل قبول است. دارد که دخلنا علی ابی عبدالله فقال له حکم السراج و سؤال کننده هم سراج بوده، که زین می ساخت و صنعتش صنعت زین سازی بوده ما تقول فی من يعمل یحمل الی الشام السروج و اداتها و قال لا بأس انتم الیوم در جواب آخر حضرت هم این است که فیذا كانت المباینه حرم علیکم عن تحملوا الیهم السروج و السلاح، جواب امام خیلی قشنگ تر آمده سروج همان زینهای اسب است، که زین اسب هم سلاح نیست، سلاح آلت قتاله است، ولی سروج آلت قتاله نیست، ولی چیزی است که در جنگ به کار می رود. و لذا این روایت بنا بر اینکه به نظر ما هم روایت معتبری بود، اصلاً به صراحت سروج را در کنار سلاح قرار داده، یعنی آلات قتاله، و ابزارهایی که در حرب برای مقاتله به کار می رود. طبعاً سروج

موضوعیتی ندارد، و طبعاً القاء خصوصیت می شود ما فی حکم السروج، یعنی ادات به کارگیری آلات قتاله، و ابزارهایی که آن را کار آمدش می کند در جنگ برای حمل و نقل نیرو برای آماده سازی سلاح و نظائر این.

جواب دوم:

این است که اگر حتی این روایت را هم نداشتیم، و ما بودیم و این روایاتی که این سلاح را آورده، بعید نبود که از نظر عرفی القاء خصوصیت بشود. آنچه مهم است اذا كانت الحرب بیننا و بینهم فلا تحملوا فمن حمل الی عدونا سلاحا یتعینون به علینا فهو مشرک که آنچه که در جنگ به عنوان جنگ به کار می رود، غذا و بهداشت و درمان و اینها چیزی نیست که در جنگ به کار برود مشترک است. آنچه که در جنگ به کار می رود آن موضوعیت دارد القاء خصوصیت می شود. حتی اگر روایت سروج نبود خیلی روایت خوبی است، و کمک می کند. و ما بودیم و روایت معتبره علی بن جعفر که اذا لم یحملوا سلاحا فلا بأس معنایش این بود که اذا حملوا السلاح فیهه بأس، همان هم اگر بود می گفتیم که اذا كانت الحرب بیننا و بینهم، آنچه که در مقام جنگ به کار برود. چیزی که آلت قتاله باشد، یا چیزی که آلت قتاله را بالفعلش بکند. و وسیله ای است که با آن در واقع آلت قتاله به کار گرفته می شود بدون آن نمی شود آلت قتاله ای به کار گرفت. و ارتباط با جنگ هم دارد، خود اسب، ماشین، هواپیمای نظامی، اینها همه بعید نیست که بشود القاء خصوصیت کرد و بگوییم آنها را شامل می شود.

وجه سوم هم قابل قبول نیست که بیاییم این را تعمیم بدهیم به هر چیزی که در جنگ از آن استفاده می شود، و لو چیزهای عامی است که همیشه استفاده می شود، در جنگ هم استفاده می شود. لباس، غذا و امثال اینها، یا چیزهایی که در جنگ نیست. امتعه و کالاهای دیگر، این روایت را نمی شود به آن تعمیم داد که بگوییم در مشرک مطلقاً نمی شود در غیر مشرک می شود. این را نمی شود تعمیم داد. به اضافه اینکه تعمیم این وجهی ندارد. ثانیاً اینکه روایت علی بن جعفر در مشرکین اصلاً تفصیل دارد. می گوید اذا لم یحملوا سلاحا فلا بأس.

فرع دوم:

مقصود از سلاح و ما فی حکم السلاح، آیا آن چیزی است که بالفعل این وضع را داشته باشد؟ یا اینکه اگر در ماضی هم این عنوان برایش صادق بوده مشمول روایات است؟ ثمره این سؤال در سلاحهایی ظاهر می شود که امروز جزء آثار عتیقه شده و دوره اش گذشته و الان در جنگ به کار نمی رود. شمشیرهای گذشته، تیرو کمانها، منجلیقها، و نیزه ها چیزهایی که قدیم به کار می رفته، و امروز جزء ادوات جنگ به صورت بالفعل به حساب نمی آید حکم اینها چیست؟

حکمش این است که اصل در عناوین که در روایات وارد می شود همان فعلیت است، همان بحث این است که مشتق ظهور در متلبسه و مبدأ دارد. سلاح که می گوئیم، آلت قتاله که می گوئیم، ادات الحرب که می گوئیم یعنی ما هو سلاح بالفعل، ما هو آلت قتاله بالفعل، و مشتق ظهور در متلبس مبدأ دارد. در من قضا همه می گویند مجاز است. همه که قول مخالفی هم شاید باشد. ولی تقریباً عمده محققین همین را می گویند، که کسی الان علم ندارد مبتلای به مرضی شده، علم از دستش رفته، به او بگوئیم عالم، این مجاز است بعلاوه تلبس گذشته است این مجاز است. و لذا این امر روشن است که این حکم شامل آلات قتاله و تسلیحاتی که امروز از آن قتاله بودن و امثال اینها خارج شده، اینها مشمول این بحث نیست و خرید و فروشش حتی با کسی که در حال جنگ است هم مانعی ندارد.

فرع سوم:

این است که آیا این روایات شامل آلات و ادوات دفاعی هم می شود؟ یا نه؟
 ادوات دفاعی که ما می گوئیم، دو معنا دارد. اینجا یک معنای آن مقصود است. یکی اینکه بگوئیم برای دفاع به او تانک بده، توپ بده، برای اینکه اگر یکی وقتی حمله شد بتواند حمله را از خودش دفع کند. این مقصود نیست. اینها که سلاح قتاله است. نه آلات و ادوات دفاعی که می گوئیم، معنای خاص مقصود است، یعنی ابزارهایی که جلوی تلف شدن شخص را می گیرد، ماسکی است که نمی گذارد سلاح شیمیایی در او اثر کند. قدیم زره و سپر و کلاه خود ادوات دفاعی بودند. در دوره امروز هم جلیقه های نظامی است، و ماسک است و امثال اینها، یا حتی چیزهایی که به عنوان سنگر به کار می رود. یعنی ادواتی که با آن نمی خواهد کسی را از بین ببرد، بلکه با آن می خواهد خود و سپاه خودش را حفظ کند. اینها هم آیا مشمول این بحث می شود یا نمی شود؟
 احتمالاً سلاح شامل آلات دفاعی نشود، یعنی سپر و کلاه خود و جلیقه و ماسک اینها سلاح نیستند، اینها وسیله دفاعی هستند. بعید است که صدق سلاح بر این کند، سلاح یعنی آنچه که موجب قتل و ضربه و صدمه به دیگری می شود، ما فی حکم سلاح هم که ما تعمیم دادیم، مقصودمان آن است که در مقام ضربه زدن برای کشتن برای صدمه زدن و امثال اینها کمک می کند. هر چه که قتاله باشد ولو اینکه در مقام دفاع هم به کار می رود، آن مشمول این بحث است. ولی آنهایی که ممحض در دفاع است داخل در این بحث نیست. و آن که جهت سلاحی یا سلاحی و دفاعی هر دو را دارد چون سلاح بر آن صدق می کند آن مشمول حکم اینجا است.

فرع چهارم:

هم که قبلاً گفته بودیم این بود که اگر سلاح بالفعل نیست، بلکه مواد اولیه یا قطعات سلاح است، حکمش چیست؟

اینجا نسبت به مواد اولیه مثل اینکه فولاد آهن و لیزر و چیزهایی که مشترک و عام است ولی می شود با یک تمهیداتی اینها را مبدل به سلاح کرد، این خارج از بحث است و در مقام دوم می آید. چون سلاح معلوم است که آن را نمی گیرد، بلکه چیزهایی که مواد اولیه ای است که می شود تبدیل به سلاح بشود و می شود تبدیل به غیر سلاح بشود. این سلاح و ما فی حکمه آن را نمی گیرد، دلیلش هم روشن است، چون مشتق در ما یتلبس مجاز است. اما چیزهای دیگری داریم که امروز به آن قطعات یدکی گفته می شود، که با روی هم سوار کردن آنها با چهار تا پیچ و مهره این می شود سلاح قتاله، اینها بعید نیست بگوییم مشمول بحث است ولو اینکه هنوز هم نمی شود بگوییم سلاح بالفعل است. از لحاظ بحث اصولی مشتقی ممکن است بگوییم این سلاح نیست. به خاطر اینکه این سلاح مستقبلاً و مشتق در ما یتلبس و مستقبل مجاز است، اما ذهن عرفی می گوید این فرقی ندارد. این ذهن عرفی تنقیح مناط می کند الفاء خصوصیت می کند و فرقی ندارد.

فرع پنجم:

آن نکته ای است که حضرت امام رضوان الله تعالی علیه دارند. و آن این است که ایشان می فرمایند که این حکم مربوط به حکومت است. و کار به افراد و اشخاص ندارد. اینکه سلاح فروخته بشود این دست حکومتها است و کار به افراد و اشخاص ندارد. و لذا بحث اشخاص را نمی شود اینجا مطرح کرد.

مناقشه فرع پنجم:

این است که نه این همیشه حکم حکومتی و اجتماعی و جمعی نیست، گاهی فردی یا شرکتی است. همیشه اینطور نیست که ساخت سلاح در انحصار حکومت باشد. و در منطق اسلام هم اینطور نیست، مثل بقیه مسائل تولیدات کالاها و اینها، آن هم که الان در قانون اساسی آمده، مثلاً بانک ها، صنعت هواپیما سازی و امثال اینها شورای نگهبان یک تفصیلهای دیگری از آن کرده، این یک عنوان حکومتی و ولایی و ثانوی و اینها باید باشد و الا فی حد نفسه مانعی ندارد که بیاید شخص خودش سلاح بسازد، شرکتهایی تأسیس بکنند. آن نظارت دولت البته همیشه محفوظ است. فقه ما و نظام اقتصادی ما که مارکسیستی کمونیستی نیست، نظام آزاد است. منتهی حق ولایت در کنترل نظارت و تنظیم محفوظ است.

دو نوع کنترل اینجا وجود دارد، یکی کنترل احکام اولیه است که یک جاهایی می گوید این حرام است، آن حرام است که یک نوع احکام محدود و مشخصی است. یکی هم کنترل ولایی است به لحاظ موضوعی هیچ چیزی نیست که در احکام اولیه ما آمده باشد که سلاح مال حکومت است.

پس دلیلی نداریم به عنوان اولی بیاید بگوید صنع السلاح و صنع الاسلحه ، من شئون الدوله التصدی لها، اینکه خودش مستقیم تصدی بکند. شئون الدوله و شئون الحکومت نظارت بر مسئله است. نظارت بر همه امور جزء شئون حکومت است. در این امور به طریق اولی جزء شئون حکومت نظارت است. اما تصدی گری صنع سلاح و ما فی حکم السلاح این عنوان اولی نداریم.